

درآمدی بر جغرافیای تاریخی شهرستان یزد با تکیه بر پیشینه تاریخی

علی اکبر تشکری بافقی

عضو هیئت علمی دانشگاه یزد

الف) پیدایش مدنیت در یزد

دشتی که شهر کهن یزد در آن تکوین یافته در فضای دره‌مانندی میان دو رشته از کوههای مرکزی ایران جای دارد. گستره این دشت از دامنه‌های شیرکوه^۱ در جنوب آغاز می‌شود و با شیب ملایمی تا کویر سیاه‌کوه در شمال بیش از یکصد کیلومتر ادامه می‌یابد. از حیث جغرافیایی، موقعیت نامطلوب منطقه که در میان کویرهای بزرگ لوت و دشت کویر تا دریاچه نمک قم و کویر نمک هرات و مروست و تا کویر نمک ابرقو و باتلاق گاوخونی جای گرفته^۲، نقش به‌سزایی در تفتیدگی هوا داشته و همواره تاریخ مردمانش را با مشکل کم‌آبی مواجه کرده است. کاریزهای کوچک و بزرگی، که یادگار تلاش مردمان یزد در طی قرنهای متمادی است، از یکسو دال بر همت شگرف آدمی در غلبه بر طبیعت خشن است و از دیگر سو، معرف سابقه کهن مدنیت در منطقه به‌شمار می‌رود.

بر این مبنا و با توجه به تحقیقات جدید زمین‌شناسی، چهار ناحیه را می‌توان نخستین

کانونهای زراعت و شهرنشینی دانست:

۱- کناره‌های دریاچه‌های خشکیده در بخش سفلی دشت یزد



نویسندگان تواریخ محلی آن را دریای ساوه نامیده‌اند و خشکیدگی آن را مربوط به وقایع زمان تولد حضرت محمد می‌دانند.^۳ این مدعی هرچند به سیاق دعاوی مورخان محلی مبنی بر ارتباط زاد بوم خویش با وقایع شگرف باز می‌گردد، لکن نمی‌توان منکر بود که پژوهشهای زمین‌شناسی موید وجود دریاچه‌های کوچک کویری کم‌عمق در محدوده اصفهان، یزد و جازموریان است. گریشمن نیز در اثر تاریخی خود *ایران از آغاز تا اسلام*، ضمن بحث درباره بخش مرکزی فلات ایران بر آن است که بیابان بزرگ و شوره‌زار فعلی زمانی دریایی بزرگ بوده که به تدریج تبدیل به دریاچه‌های کوچک‌تر شده است و از هفت‌هزار سال پیش سواحل رسوبی دریاچه‌های مذکور به مراتع و بوته‌زارهایی مبدل شدند که انسان در آن سکونت یافته است.^۴

۲- کناره آبراه سگزه

در این مورد گذشته از گزارش جغرافیایی هفت کشور یا *صورالاقالیم* (ق: ۸) که برگرفته از متون قدیمی‌تر است و مشعر بر وجود جریان طویل آبی‌ای از شرق ایران به کرمان و یزد است و حتی از دریاچه‌ای یاد می‌کند^۵ که تا میبد و ناین امتداد دارد، وجود بقایای سفالینه، مهرها و ... در شهر کهنه^۶ و نیز عبور راه باستانی کرمان به ری که به هنگام عبور از جلگه یزد تقریباً در همه‌جا از کناره‌های غربی این آبراه و جنوب دریاچه منتهی‌الیه آن می‌گذشته همگی موید شرایط مستعد برای نخستین اسکان جماعت‌های ده نشین در پیرامون آن است.

۳- حوضه آب مذوار

چنان‌که از کلمه مذوار برمی‌آید که دلیلی بر قدمت باستانی آن است این آب که هم اینک نیز از میانه کوهی در جنوب مهریز برآمده و به صورت نهری بزرگ به سمت شمال سرازیر می‌شود، دشت کوچک مهریز را به صورت یکی از مناطق اولیه شهرنشینی مطرح ساخته است.

۴- حوضه آب تفت

آب این حوضه از پیوند جویبارهای شمال شیرکوه فراهم می‌آمده و از میان دره تفت به شهر یزد سرازیر می‌شده است. درباره قدمت این حوضه در کنار منابع جغرافیایی، تواریخ محلی نیز از دیرینگی آن یاد می‌کنند و روی هم رفته چنین می‌نماید که مهم‌ترین منطقه کشاورزی و دوره آغازین تمدن یزد در این حوضه تشکیل شده است. بدین ترتیب، بر پایه دو عنصر مهم در پیدایش



شهرنشینی یعنی آب و زمین مستعد، نخستین نمودهای مدنیت یزد را نیز می‌توان در چهار نقطه عمده تشخیص داد. «مهریز، یزد، رستاق، میبد و اردکان».^۷

گذشته از مطالعات یاد شده که پیشینه اسکان در یزد را به روزگاری بسیار فراتر از حمله اسکندر به ایران برمی‌گرداند، بررسی در سیر عناوین و القاب منطقه در عصر باستان تاکید دیگری بر این مدعی است. از این رو، ضروری است که این عناوین در قبل از اسلام و مکمل آن در دوران اسلامی ریشه‌یابی شود.

ب) پیشینه عناوین یزد در گستره تاریخ

۱- ایساتیس یا فرافر

نخستین نامی که از یزد در روزگاران پیش از اسلام به یادگار مانده ایساتیس یا فرافر است که هرچند برخی آن را مرکب از دو لفظ ایسا و تیس دانسته و به معنای جایگاه بزکوهی پنداشته‌اند^۸ لکن نه چنین برداشتی را می‌توان به قطعیت پذیرفت و نه آنکه از لحاظ جغرافیایی جایگاه واقعی آن قابل تشخیص است.

در منابع جغرافیایی قدیم، ذکری از ایزا طیحه و ایستخای آمده که گویا صورت دیگری از همین لفظ بوده است. درباره گستره ایراطیحه محققان آن را جزو «سرزمینهای دوردست ماد»^۹ آورده‌اند که در اواسط هزاره اول پیش از میلاد و پس از چیرگی کورش بر ماد در حوزه پارس قرار گرفته و احتمالاً با ایستخای مذکور در جغرافیای بطلمیوس که در بیابان کارمانیا (کرمان) جای داشته^{۱۰} برابری می‌نماید.

به ظن قوی، ایساتیس در دوره هخامنشیان راههای متعدد و مؤسسات راهداری و چاپارخانه داشته است و مدارک نو یافته نیز از وجود راهی از زابلستان تا یزد آگاهی می‌دهند^{۱۱} که بدین ترتیب آبادی‌نشینیهای منطقه علاوه بر اینکه در مسیر شاهراه ری به کرمان و اصفهان بوده‌اند در قالب مرزبانی از مرزهای شرقی پارس و راههای متعددی که به چهار نقطه ایران می‌رفت، نگهبانی می‌کرده‌اند.^{۱۲} گذشته از این، وجود بقایایی از آئین نیایش آناهیتا (الهه آبها) در غربال بیز مهریز، که باستان‌شناسان قدمت آن را بیش از چهار هزار سال می‌دانند^{۱۳}، همگی دال بر قدمت اسکان در



منطقه است که حداقل بر پایه وجود بقایای ناحیه‌ای به نام هرفته (فرافر) و سریزد کنونی در سی کیلومتری شرقی شهر^{۱۴} می‌توان دیرینگی آن را تا عصر مادها به قطعیت پذیرفت.

۲- کته و افسانه زندان اسکندر

دومین عنوانی که پس از ایساتیس همراه با نام یزد در منابع جغرافیایی و تاریخی راه یافته «کته» است که چون مورخان محلی از آن افسانه‌ای ساخته و پیدایش ائلیه یزد را منسوب به اسکندر ساخته‌اند قابل تامل و بررسی بیشتری است.

از لحاظ لغوی، لغت‌نویسان این کلمه را همان کتبه و کتب دانسته و آن را به مفهوم زمین هموار میان دو کوه^{۱۵} یا انبوه شدن^{۱۶} آورده‌اند. چنان‌که دهخدا در ذیل این کلمه نویسد: «(ک، ک، ک، ک) کته در لغت مونث کث است و کلمه‌ای است که در آخر اسامی شهرها و شهرکها و قصبه‌ها آید و ظاهراً به معنی شهر یا ده و قصبه و امثال آن باشد».^{۱۷} از بعد تاریخی، تا جایی که منابع اجازه می‌دهند دو نام کته و یزد برای نخستین بار در کتاب *مسالك و الممالک اثر اصطخری* (۲۳۳-۲۳۲) توأمان به کار رفته است. اصطخری یزد را بزرگ‌ترین نواحی پارس می‌خواند که دارای سه مسجد آدینه به نامهای کته، میبد، نایین و پهره^{۱۸} بوده است.

وی همچنین در ذکر فواصل شیراز تا کته گوید: «... و از دیه بید تا ابرقو دوازده فرسنگ و از دیه جوز تا به قلعه مجوس - کی دهی است - شش فرسنگ و از قلعه مجوس تا شهر کته پنج فرسنگ و از یزد تا به جایگاهی که آبخیزه (انجیره) نام دارد شش فرسنگ و از آبخیزه (انجیره) تا کته هفت فرسنگ و این آخر اعمال پارس است».^{۱۹} و به‌همین ترتیب، ابن حوقل در *صورة الارض*^{۲۰} (۳۶۶)، *حدود العالم من المشرق الى المغرب* اثر نویسنده‌ای ناشناخته^{۲۱} (۳۷۲)، یاقوت حموی در *معجم البلدان*^{۲۲} (۶۳۱)، ابوالفدا در *تقویم البلدان*^{۲۳} (۷۲۱) و *وقفنامه‌های ربع رشیدی*^{۲۴} (۷۰۹) و *جامع‌الخیرات*^{۲۵} (۷۳۳-۷۳۲) که از دو کتوبه یکی در میبد و دیگری در یزد نام می‌برد) در کنار نام یزد از کته ذکر می‌کنند که به‌صورت شهر عمده کوره یزد بوده و از اعمال فارس به‌شمار می‌رفته است.



بنابراین، تا ابتدای قرن نهم، که مورخان محلی دست به قلم برده‌اند، هیچ مطلبی در منابع جغرافیایی مبنی بر اقدام اسکندر به ساخت زندانی در این خطه نیست و این بدان معنا نیز تواند بود که بقایای چنین رویکردی حتی در اذهان عمومی نیز وجود نداشته است.

اما هنگامی که مورخان محلی یزد از روزگار شاهرخ تیموری و یا اثر جعفری تحت عنوان تاریخ یزد عصر تاریخ‌نگاری این محل را می‌کشایند و به تبع آن احمد کاتب در تاریخ جدید یزد با اقتباس کلی از مطالب جعفری این رویه را دنبال می‌کند، به ناگاه تعابیری به‌کار می‌رود که فاقد واقعیت تاریخی است.

در واقع جعفری و به دنبال آن مورخان بعدی مطابق با سستی که در تاریخ‌نگاری‌های محلی مبنی بر افزایش قدمت زادبوم به زمانی فراتر از آنچه در ذهنیت عمومی وجود داشته، سعی دارند تاریخ ساخت یزد را از عصر ساسانی به روزگاری پیشتر باز رسانند و از این رو افسانه‌ای ساخته‌اند و به علت غرابت معنای کلمه کته آن را حمل بر زندان نموده‌اند و مدعی می‌شوند: «اسکندر پس از حمله به ایران، در فارس از شورش شهزاده‌ای کیانی در شهر ری خبردار شد که با گردآوری نیرو، عزم جنگ و براندازی یونانیان دارد. اسکندر با قوای خویش برای سرکوبی وی حرکت کرده و در جنگ متعاقب، ایشان را با خود برده به سرزمین کنونی یزد می‌رسد و چون سرزمینی وسیع می‌یابد، ارسطو مثنی خاک برگرفته، گوید چون ریگزار است، برای شهر مناسب نیست، ولی برای زندان مطلوب می‌نماید، اسکندر معماران طلبیده، دستور ساخت قلعه و حصار می‌دهد و بندیان در آن حصار نهاده و خود به خراسان می‌شتابد. ولی بعداً نگهبانان در صدد احیای قنات برمی‌آیند و زندانیان را در این امر به همیاری می‌طلبند».^{۲۶} و بدین‌گونه سنگ بنای اولیه یزد گذاشته می‌شود و از این هنگام (قرن نهم) به یکباره یزد لقب «زندان ذوالقرنین» می‌گیرد و در این بین آنچه این افسانه را رنگی مطلوب‌تر می‌بخشد شعری از حافظ بود که در فرقت دیار و به هنگام تبعید در یزد سروده بود و یادگار حکومت مظفریان به‌شمار می‌رفت.

از دیدگاه تاریخی در دوران سلسله آل مظفر (۷۹۵-۷۱۸ق)، با مرکزیت یزد، که پهنه قلمروی قدرت خود را تا کرمان و فارس و حتی آذربایجان گسترانیدند و در روزگار یکی از برجسته‌ترین حکام ایشان یعنی شاه شجاع (۷۸۶-۷۶۰ق)، حافظ از شیراز به یزد تبعید^{۲۷} و به

همراه مصائبی چند از حاکم مظفری یزد (شاه یحیی)، فرقت از دیار نیز بر آن افزوده می‌شود، از این رو شعری می‌سراید با مصرع:

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم
که همین موضوع، مستندی به دست مورخان محلی می‌دهد مبنی بر آنکه بر صحت دعاویشان حافظ مهر تأیید نهاده است.

حال آنکه اولاً، ترکیباتی چون زندان اسکندر و ملک سلیمان و ... بارها در اشعار شعرای قبل و بعد از حافظ راه یافته است و حتی اگر تصور کنیم زندان سکندر کنایه از دلنگی دیار و به عبارت بهتر منظور یزد بوده و در مقابل شیراز ملک سلیمان باشد، باز نمی‌توان مدعی زمینه تاریخی چنین رویکردی شد. ثانیاً، اگر منظور از این دو اصطلاح را مناطقی خاص ندانیم در اصطلاحات عرفانی به همان اندازه که سلیمان و ملکش را رمز و نشانی از معشوق و دیار وی می‌شمردند زندان اسکندر را نیز کنایه از گرفتاری آدمی در تخته‌بند تن دانسته و آرزوی رهایی از آن را دارند. به هر ترتیب، از این بحث می‌توان به نتایجی چند استناد جست:

۱- با توجه به مطالعات زمین‌شناسی قدمت یزد حداقل به عصر مدها می‌رسد که در این ارتباط ریشه‌یابی لغاتی چون مدوار، مهر پادین و نیز کشف خشتهایی از دوران مدها در معبد آنهایتا دلایلی بر این مدعی هستند؛

۲- در هیچ‌یک از منابع جغرافیایی و تاریخی قبل و پس از اسلام تا قرن نهم خبری از سفر اسکندر به یزد نیست و حتی مورخان یونانی چون کنت کورث و آریان نیز به نام یا قرینه از ساخت عمارتی در یزد توسط اسکندر خبر نمی‌دهند.^{۲۸}

۳- افسانه‌ای که مورخان محلی در افزایش دیرینگی دیار خود ساخته‌اند نه مبین رویدادی تاریخی است و نه اینکه حتی نویسندگان این رای به قطعیت رسیده بودند چنانکه احمد کاتب در تاریخ جدید ذیل این روایت گوید:

این سخن گر بر تو نیست روشن نیست عهده بر راوی است بر من نیست^{۲۹}

۴- چنین می‌نماید که کته عنوانی مربوط به عصر یونانی مآبی سلوکیان باشد، به گونه‌ای که یکی از بارزترین نمودهای تسلط فرهنگی و تمدنی یونانیها در این مقطع در ساخت شهرهایی است که به



تبعیت از سیاست کلی اسکندر مبنی بر ائتلاف شرق و غرب صورت پذیرفته و از این رو آنها زمینهایی را که با زور اسلحه متصرف می‌شدند اراضی شاهی خوانده و کلبه‌های نظامی و مهاجرنشین در آنها احداث می‌کردند که اصطلاحاً «کاتوئیکیا» خوانده می‌شدند^{۳۰} و طرفه آنکه حتی به‌رغم ادعای مورخان محلی مبنی بر ساخت زندان اسکندر، در جزئیات مطلب، آنها به توضیح شهرسازی و احداث قنات و قلعه و ... پرداخته‌اند که با سیاست شهرسازی سلوکیان انطباق دارد.^{۳۱}

۵- مکانی را که مورخان محلی جایگاه زندان اسکندر دانسته‌اند چیزی جز مدرسه ضیائییه نیست که از مستحدثات مولانا ضیاءالدین حسین رضی بن مولانا شرف‌الدین علی بوده که در (۳۳۱ق) بنای آن آغاز شده است و فرزندانش آن را در (۷۰۵ق) به پایان رسانده‌اند.^{۳۲}

۶- نه تنها اصطلاح «زندان اسکندر» در شعر حافظ مبین واقعیتی تاریخی نیست و اگر چنین باشد لاجرم بایستی برای صدها کنایه چون زندان غول و تنوره دیو و ... نیز به دنبال واقعیت بیرونی بود، بلکه در مفهوم لغوی نیز کته را نمی‌توان حمل بر زندان نمود چرا که در کتاب *حدود العالم* نام ۵۴ شهر با پسوند کث^{۳۳} آمده که اگر چنین باشد بایستی تمامی آنها را نیز زندان تلقی نمود.

نام یزد یادگار عصر ساسانی

در روزگار ساسانیان یزد یکی از شهرهای معتبر به‌شمار می‌رفت چنان‌که چندین تن از شاهان ساسانی به ساخت ابنیه جدید در آن پرداخته‌اند و آن‌گونه که مورخان محلی یاد می‌کنند به دوران یزدگرد بن بهرام، وی در سر راه خود به خراسان زمینی زیبا دید و بر آن شد که شهری در این ناحیه بنا نهد و بدین منظور بنایان درآمدند و اخترشناسان زیج برداشتند به طالع سنبله طرح عمارتی بیانداختند و به کار مشغول شدند و چون به نام یزدان می‌ساخت آن را «یزدات کرت»^{۳۴} نام نهاد که به معنای پاک و مقدس و درخور آفرین بوده و نام فعلی آن نیز مخفف عنوان مذکور است؛ البته برخی نیز این نام را برگرفته از واژه «یزش» به معنای ستایش در زبان پارسی میانه دانسته‌اند.^{۳۵}



به‌هرحال، پس از یزدگرد به‌ترتیب در زمان فیروز، قباد و پسرش خسرو انوشیروان نیز آبادیهای زیادی بر آن اضافه می‌شود. به‌گونه‌ای که قباد نذر کرده بود که اگر بار دوم به پادشاهی برسد آتشگاهی بزرگ در شهر یزد بسازد و چون مملکت یافت فرمود تا از هفت آتشخانه آتش بیاورند: «آتش فارس و غزنین و تیسفون و آذربایجان و سند و نسا»^{۳۶} و حوالی مید قصبه‌ای به‌نام «هفت آذر» بنیان نهاد. همچنین انوشیروان یزد را به اقطاع دختر خویش مهرنگار داد و مهرنگار، عاملان و مفتیانی به یزد می‌فرستد و عمارات بسیاری در آن احداث می‌نمایند.

آل کاکویه در یزد و عنوان دارالعباده

در روزگاران پس از اسلام عنوانی که بیش از همه با نام یزد به‌کار رفته دارالعباده است که تاریخش به هنگام قدرت‌گیری آل کاکویه در یزد باز می‌گردد. به دوران حکومت طغرل سلجوقی بر ایران، اصفهان را که از زمان علاالدوله کاکویه در تصرف این خاندان بود^{۳۷} از دست فرزند علاالدوله یعنی ظهیرالدین ابومنصور بیرون آورده و چون ظهیرالدین در قبال این واگذاری در انتخاب هر مکانی در عراق عجم مختار می‌شود، وی یزد را برمی‌گزیند و بدین ترتیب، طغرل دختر برادر خود به‌نام ارسلان خاتون را به ازدواج او درآورد و طی منشوری، یزد را (دارالعباده) عبادتخانه وی قرار می‌دهد^{۳۸} و از این هنگام تاکنون دارالعباده به‌صورت جزء لاینفکی از نام یزد معرف آن بوده است؛ البته گذشته از مفهوم این عنوان که گویای شرایط دینی منطقه بوده درباب زمان این رویداد تاریخ جدید یزد کاتب^{۳۹} و به تبع آن تاریخ یزد آیتی به اشتباه متعلق به دوران حکومت ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ ق) و مربوط به علاالدین پسر ظهیرالدین^{۴۰} آمده که شواهد تاریخی خلاف این مدعی هستند؛ زیرا که آغاز سلسله آل کاکویه در یزد (۴۴۳ ق) است که مصادف با عصر قدرت طغرل (۴۵۵-۴۳۲ ق) است. و نیز در (۴۶۹ ق) ابومنصور فوت نموده حال آنکه تاریخ جدید یزد وقوع این حوادث را در (۵۰۴ ق) رقم زده که مصادف با سلطنت سنجر و حکومت علاالدوله ابوکالیجار گرشاسب دوم بر یزد است.



اما سوای از سیری که گذشت، هرچند در منابع تاریخی سه فراز سیاسی یعنی حکومت‌های آل‌کاکویه، اتابکان و آل‌مظفر را برای یزد ذکر می‌نمایند لکن چه در رحله‌نویسیها و چه در سفرنامه‌ها همواره نمادهایی از برجستگی منطقه را می‌توان شاهد بود.

اصطخری در قرن سوم هجری کثه را به‌صورت شهری زیبا و پر از نعمت و با حصار و ربض دیده که آن را بهترین شهر در کوره اصطخر به‌سمت خراسان می‌توان دانست.^{۴۱} ابن‌حوقل (اواخر قرن چهارم) نیز که توصیف دقیقی از مناطق بازدید خود دارد می‌نویسد: «اما کثه که حومه یزد است شهری است در کنار بیابان و هوای آن خشک و سالم است و مانند شهرهای کوهستانی فراخ نعمت است و روستایی است که محصولش ارزان است. بیشتر بناهای آن دراز شکل است و از گل ساخته شده. در آنجا شهری است استوار که قلعه‌ای دارد با دروازه آهنین. یکی به‌نام اندور و دیگری در مسجد که نزدیک مسجد جامع است.

این جامع در ربض قرار دارد و آبهای آن از قنات تامین می‌شود. جز اینکه شهری از ناحیه قلعه از قریه‌ای که معدن سرب دارد بیرون می‌آید. این شهر بسیار باصفا است و روستاهایی پهناور و فراخ دارد و خود شهر و روستاهایش به فراوانی میوه معروف است و مقداری از میوه‌های تر یا خشک آن به اصفهان و جاهای دیگر حمل می‌شود. کوههای آن پر درخت و گیاه است و بیرون شهر ربضی است مشتمل بر بناها و بازارهایی آباد و بیشتر مردم آن به دانش و نویسندگی راغب‌اند و مسجد جامع خوبی دارد».^{۴۲}

همان‌گونه که آمد اوج شکفتگی یزد را به‌ویژه در عرصه اقتصادی و تجدید و احداث بناهای خیریه می‌توان در طی سه دورانی که از قرن پنجم تا اواخر قرن هشتم است پی‌گیری نمود. چنان‌که یاقوت حموی از گروه بسیاری از عالمان و کاتبان منسوب به یزد خبر می‌دهد^{۴۳} و مارکوپولو بر آن است (۱۲۷۲م) که یزد شهری بزرگ، زیبا و پر رونق است که پارچه ابریشمی آن موسوم به «یزدی» در میان بازرگانان شهرت خاصی دارد.

مارکوپولو وسعت منطقه را هفت روز راه‌پیمایی دانسته و طی همین مدت نیز به کرمان رسیده است و آنچه در میان این صحرا برای وی جالب بوده «وجود نخلستانهایی است که در آنها انواع کبک و بلدرچین» وجود داشته است.^{۴۴}

مرغوبیت کالاهای یزدی به‌ویژه در پارچه‌بافی در این دوران به‌حدی است که قزوینی نیز از وجود نوعی حریر به‌نام سندس سیاد می‌کند که به سایر مناطق صادر می‌شده است.^{۴۵}

ابن بطوطه نیز هرچند همانند قزوینی از کتله یاد نکرده و صرفاً نام یزد را می‌آورد، لکن شهر را به زیبایی، تمیزی و داشتن بازارهای باشکوه معرفی می‌کند که «مردمانش به تجارت مشغولند و بر مذهب شافعی هستند».^{۴۶}

در واقع به روزگار هجوم مغولان و در عصر ایلخانان، یزد از حیث اجتماعی وضعیت مطلوب‌تری نسبت به سایر مناطق ندارد و از این‌رو جامع‌التواریخ نتیجه غارتگریهای مغولان در منطقه (در سالهای ۶۹۵-۶۹۳) را چنین توصیف می‌کند که «ولایت یزد چنان شده بود که اگر کسی در تمامت دیه‌های آنجا می‌گردید، قطعاً یک آفریده را نمی‌دید که با وی سخن گوید یا حال او را بپرسد و معدودی چند که مانده بودند دیده بانی معین داشتند».^{۴۷}

اما به‌رغم این موضوع که به‌هرحال نمودی از رفتار کلی مغلان به‌شمار می‌رفت، در برآیند کلی و در قیاس با سایر مناطق یزد در عصر ایلخانان از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود و اعیان و متمکین زیادی در آنجا زندگی می‌کنند. به نوعی که از یک سو میزان موقوفات رجال یزدی (چون سید رکن‌الدین و فرزندش سید شمس‌الدین) و از سوی دیگر، آبادانیهای وزرای ایلخانی همچون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همگی مویذ این اهمیت هستند.

همچنین عالی‌ترین نمود شکوفایی سیاسی، اقتصادی یزد، هنگامی فراهم می‌آید که آل مظفر (همپای شکل‌گیری سلسله‌های محلی در چهار گوشه ایران) در اواخر ایلخانان با مرکزیت یزد، حوزه قدرت خویش را در مناطق کرمان و فارس گسترش بخشیده و هر عملکرد آنها در این مناطق توأم با ویرانهایی است لکن موطن خود را به شهرت خاصی می‌رسانند چنان‌که کثرت مدارس علمی در این دوران، یزد را شایسته عنوان *دارالعلم* می‌نماید.

حمدالله مستوفی در *نزهة القلوب* (تالیف: ۷۴۰) ضمن تاکید بر زیبایی شهر، محصولات آن را پنبه و غله و میوه و ابریشم می‌خواند. او در تحدید جغرافیای قدیم یزد را در اقلیم سوم می‌آورد که مردمانش اکثریت شافعی مذهب بودند و حقوق دیوانی آن به تمغا مقرر می‌شده و در مجموع از این شهر و ولایتش بیست و پنج تومان و یک هزار دینار حقوق دیوانی عاید می‌شده است.^{۴۸}



در نگاهی کلی، دوران رونق یزد تا سده نهم نیز گسترش می‌یابد، به نوعی که در این قرن، یزد به صورت کانون پر رونق و پیشرفته تجارت پارچه معروف بوده است و آنچه بیش از هر چیز قابل توجه می‌نمود وجود شمار قابل توجهی مدرسه در آن است که تعداد آنها به ۲۹ مدرسه می‌رسیده.^{۴۹}

اما گویی از اوائل قرن دهم هجری این رونق روی به افول می‌نهد، چنان‌که هرچند در منابع بعد از قرن اخیر شاهد مواردی از توصیف صنایع دستی و کشاورزی منطقه هستیم، لکن هیچ‌گاه نمی‌تواند شکوفایی خود را به سلسله‌های یاد شده باز رساند.

پی‌نوشت‌ها

۱. دو وجه تسمیه برای نام این کوه ذکر شده است، یکی آنکه چون همیشه قله‌اش مانند دماوند از برف پوشیده و به رنگ شیر سفید است و دوم، بری آنکه شکل و هیئت آن در رسم جغرافیایی مانند شیر درنده‌ای است که سر بر دست نهاده و خفته است.
۲. قبادیان، عطا الله، *سیمای طبیعی یزد در ارتباط با مسائل کویری*، اهواز، دانشگاه جندی شاپور، ۱۳۶۱، ص ۲۶.
۳. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، ص ۱۳؛ نیز کاتب، احمد بن علی، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ص ۳۶.
۴. گیریشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۶.
۵. *هفت کشور یا صور الاقالیم*، مولف ناشناخته، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، ۵۶-۵۵.
۶. منظور از شهر کهنه اسفنجرد است که در صور الاقالیم آمده و با روستای اسفنجرد که در تاریخ یزد جعفری آمده و نزدیک مجومرد بوده قابل تطبیق است. زرتشتیان از آبادی‌ای در این منطقه یاد می‌کنند که ویران شده و آن را شهر کهنه می‌خوانند. محوطه شهر کهنه امروزه در بیست کیلومتری یزد بر دست غربی جاده اصلی یزد میبد و محل دو راهی طبس واقع است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: پویا، عبدالعظیم، *زندان اسکندر از نگاهی دیگر*، یزد، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ص ۳۳-۳۲.
۷. برای بحث تفصیلی پیرامون کانونهای اولیه شهرنشینی در یزد نگاه کنید به: پویا، عبدالعظیم، همان، ص ۴۵-۲۲.
۸. آیتی، عبدالحسین، *تاریخ یزد (آتشکده یزدان)*، یزد، گلپهار یزد، ۱۳۱۷، ص ۲۴.
۹. پیرنیا، حسن، *ایران باستان*، جلد ۱، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۶، ص ۲۳۳۲، ۶۵۱؛ نیز دیاکونوف، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۷، ص ۹۰.
۱۰. جکسن، ابراهام ویلیامز، *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۲، ص ۳۹۸.
۱۱. گابریل، آلفوانس، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸، ص ۳۴.
۱۲. پویا، همان، ص ۵۰.
۱۳. سرجمعی، حسین، *گوشه‌هایی از تمدن ماقبل غربال بیز*، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۳، ص ۵۳.



۱۴. افشار سیستانی، ایرج، پژوهش در نام شهرهای ایران، تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۶۲۵.
۱۵. صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، *متنهای العرب*، جلد ۳ و ۴، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸۲.
۱۶. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، جلد اول، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۴۳، ص ۹۲۰.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، چاپ مکرر، ص ۳۶۳.
۱۸. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالک و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۹۷.
۱۹. همان، ص ۹۷.
۲۰. ابن‌حوقل، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ص ۴۹.
۲۱. *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، مؤلف ناشناخته، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶.
۲۲. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، جلد ۵، بیروت، بی‌نا، بی‌تا، ص ۲۴؛ نیز جلد ۴، ص ۴۳۸.
۲۳. ابوالفدا، اسماعیل بن علی، *تقویم البلدان*، پاریس، ۱۸۴۰م، ص ۳۳۱-۳۲۳.
۲۴. فضل‌الله همدانی، رشیدالدین، *وقف‌نامه ربع رشیدی*، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶، ص ۲۸ و ۵۵-۵۴.
۲۵. *وقف‌نامه جامع الخیرات*، یزد، اداره کل حج و اوقاف، ۱۳۶۵، ص ۷۲، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۹۶ و ۳۱۹.
۲۶. جعفری، فخرالزمان، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲، ص ۹۰ و نیز؛ در دیوان حافظ می‌توان اشعاری چند یافت که مبین دو سال تبعید حافظ در یزد که گویا در محله تازیان یزد اقامت داشته است.
۲۷. قزوینی، فخرالزمان، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲، ص ۹۰؛ نیز در دیوان حافظ می‌توان اشعاری چند یافت که مبین دو سال تبعید حافظ در یزد که گویا در محله تازیان یزد اقامت داشته است.
۲۸. مسرت، حسین، یزد یادگار تاریخ، یزد، انجمن کتابخانه‌های عمومی استان یزد، ۱۳۷۶، ص ۷۳۱-۷۱۷.
۲۹. موسوی، حسن، «زندادان اسکندر»، *ساختمان*، سال اول، شماره ۷، ۱۳۶۷، ص ۱۰۶-۱۰۵؛ نیز فرهنگ ایران زمین، جلد اول، مقاله خط سیر اسکندر دامغانی، ص ۲۹۳.
۳۰. کاتب، همان، ص ۲۶.
۳۱. دیاکونوف، *اشکانیان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱، ص ۲۲-۲۱؛ نیز ریچارد نلسون، فرای، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۲۲۴-۲۱۹.
۳۲. جعفری، همان، ص ۱۱-۱۰ و نیز: کاتب، همان، ص ۲۴-۱۹.
۳۳. افشار، ایرج، *یادگارهای یزد*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴، جلد اول، ص ۸۱-۸۰.
۳۴. *حدود العالم*، همان، صفحات مختلف.
۳۵. کاتب، همان، ص ۳۰.
۳۶. افشار سیستانی، ایرج، همان، ص ۶۲۵.
۳۷. جعفری، همان، ص ۱۴.
۳۸. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۴۲۱.
۳۹. جعفری، همان، ص ۱۹.
۴۰. کاتب، همان، ص ۵۹-۵۸.
۴۱. آیتی، همان، ص ۹۰-۸۹.
۴۲. اصطخری، همان، ص ۱۱۱-۱۰۴.



۴۳. ابن حوقل، همان، ص ۴۹-۵۰.
۴۴. یاقوت حموی، همان، ص ۲۳۹.
۴۵. سفرنامه مارکوپولو، ترجمه منصور سجادی، تهران، بوعلی، ۱۳۷۱، چاپ دوم، ص ۴۵.
۴۶. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی هژار، تهران، موسسه اندیشه جوان، ص ۶۶-۶۲.
۴۷. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، آگه، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷.
۴۸. به نقل از ایرج افشار، اخبار یزد از جامع التواریخ و ظفرنامه تیموری، یزدنامه، گردآوری و نگارش، ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.
۴۹. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لسترینج، تهران، ۱۳۶۲، ص ۷۶.